



چگونه ابوهیره ۵۳۷۴ حدیث دارد؟! / تأیید روات شیعه در منابع اهل سنت

آیت الله اسلامی گفت: کتاب های حدیث اهل سنت مانند صحیح بخاری پر از احادیث راویان شیعه است. چگونه از ابوهیره که تنها ۲۱ ماه پیامبر را درک کرده ۵۳۷۴ حدیث نقل شده ولی از خدیجه (س) یک حدیث روایت شده است؟

آیت الله اسلامی گفت: کتاب های حدیث اهل سنت مانند صحیح بخاری پر از احادیث راویان شیعه است. چگونه از ابوهیره که تنها ۲۱ ماه پیامبر را درک کرده ۵۳۷۴ حدیث نقل شده ولی از خدیجه (س) یک حدیث روایت شده است؟

به گزارش خبرنگار مهر، علمای فرقه وهابیت همواره تلاش می کنند تا اعتقادات سایر مذاهب اسلامی از جمله اعتقادات تشیع اثنی عشری را مورد هجمه قرار داده و شیعه را فرقه ای بدعت گذار و به دور از سنت پیامبر (ص) معرفی کنند. همچنین این فرقه به وسیله حمایت از جانب استعمار و ثروت های نفتی رژیم آل سعود، تبلیغات گسترده ای در سطح جهان انجام می دهد و کتاب های بی شماری برای ترویج عقاید خود و رد عقاید شیعه منتشر می کند. در این راستا و در پاسخ به برخی از شبهات وهابیت با آیت الله ابوالفضل اسلامی، گفتگویی انجام داده ایم.

آیت الله اسلامی مدیر کل پژوهش مجمع جهانی اهل بیت (ع) بوده است و هم اکنون نیز از اعضای مجلس خبرگان است. وی در پاسخ به شبهات ناصرالقفاری، از علمای وهابیت، کتابی به زبان عربی نگاشته است با عنوان «مع الدكتور ناصر القفاری؛ فی اصول مذهبه» و در آن ضمن پاسخ به برخی شبهات ناصر القفاری، با استفاده از منابع اهل سنت، سوالات و شبهاتی درباره آرا و افکار وهابیت طرح نموده است. قسمت اول این گفتگو درباره تاریخچه وهابیت و شبهاتی است که آنها به راویان حدیث شیعه وارد می کنند و در قسمت دوم گفتگو، شبهاتی که وهابیت درباره وجود امام زمان (عج) طرح می کنند، بررسی شده است. قسمت اول این گفتگو پیش روی شماست؛

*** با تشکر از حضور جناب عالی در خبرگزاری مهر، در آغاز تاریخچه ای از شکل گیری فرقه وهابیت و اقدامات آن را ذکر بفرمایید.**

بسم الله الرحمن الرحيم. می دانید که وهابیت بیش از ۹۰ سال است که بر سر زبانها افتاده و آن را راه انداخته اند. اگر بخواهیم مستند بگوئیم حضرت امام در کشف الاسرار، می نویسد که این دو مسلک سیاسی و انگلیسی، را انگلستان راه انداخت؛ منظور بهائیت و وهابیت است. بهائیت را برای تفرقه در کشور شیعه ایران و مجامع اهل بیتی و وهابیت را در بین کشورهای اسلامی اهل سنت، این دو را انگلستان راه انداخت. بنابراین عنوان اسلامی و ریشه اسلامی مانند فرق اسلامی که متداول اند، ندارند. بیش از ۹۰ سال پیش محمد بن عبدالوهاب یک ملای شاذ تند غیرمتعارف در منطقه نجد عربستان، زندگی می کرده است. جد اعلای خاندان آل سعود، شخصی به نام سعود و متنفذ الکلمه بوده است که موقعیت اجتماعی قوی ای داشته است. انگلستان بین این دو ارتباط برقرار می کند. همان چیزی را که امروزه در دستجاتی مانند داعش و تکفیری ها می بینیم، از نظر قتل و کشتار و تهدید و اخافه، همین برنامه در آن سال ها تکرار می شود.

این کشتاری که الان داعشی ها و تکفیری ها را ه انداخته اند در آن زمان هم وهابی ها و سعودی ها را ه انداختند. هر کسی که حرف اینها را نمی زد کشته می شد. در خود عربستان، کشور های دیگر و حتی تا کربلا هم آمدند. بخشی از صحن آقا اباعبدلله را هم خراب کردند. در مدینه هم بقاع متبرکه حرم امام حسن (ع) را هم تخریب کردند و بسیاری از ملحقات حرم پیغمبر (ص) هم تخریب شد و مسلمان ها اعتراض کردند و چون اعتراض کردند اینها به قبر پیغمبر دیگر دست زدند. اما خیلی جاها را خراب کردند. آن زمان در بین کشورهای اسلامی، عمدتاً مصر و هند مانع تخریب بیشتر شدند و مانع از بین بردن قبر پیغمبر شدند.

اینکه گفتم هندوستان در آن زمان پاکستان از هند جدا نبود و پاکستانی ها در این قضایا بسیار متعصب اند و غیرت خاصی در این زمینه دارند که در حرم ها و زیارت گاه ها آن را می بینید. بله دو کشور مصر و هندوستان در مقابل وهابیت ایستادند و وهابیت به همانی که الان موجود است، اکتفا کرد.

می دانید که محمد بن عبدالوهاب خودش یک ملای شاذ و انصافاً هم افراطی و بی منطق است. حداقل آدم بدین صورت در کتاب هایش می بیند. اما افکار ابن تیمیه در وادی اول مقداری جذاب است. ابن تیمیه در قرن هفتم و هشتم زندگی می کرد. زمان علامه حلی ما بود و حرفهایی می زد که این حرفها را یک سری می پسندند و برای برخی ها جذابیتی داشته است اما بدون شک قدرت های استعماری آن زمان مروج این نوع افکار بودند. ابن تیمیه حرف هایش را در قالب سخنرانی، خطابه و کتاب ارائه می دهد و به اشاره مذاهب چهارگانه اهل سنت زندانی می شود.

عجیب این است که چهار مذهب اهل سنت ایشان را تکفیر می کنند. یعنی هم حنبلی با اینکه خودش حنبلی بوده است، هم شافعی، مالکی و حنفی همه او را تکفیر می کنند. کفره المذاهب الاربعه. بعد از اینکه می میرد افکار او هم در کتاب ها خاموش و متروک می شود تا نوبت به محمد بن عبدالوهاب در قرن یازده و اوایل دوازه می رسد. محمد بن عبدالوهاب کتاب های ابن تیمیه را می آورد و دوباره احیا می کند. در یک پایتخت یا در یک منطقه جغرافیایی، نفتی دولت نفت را در اختیار می گیرند.

قدرت تبلیغات گسترده ای هم انگلستان در اختیارشان می گذارد و اینها می آیند و اردنی ها را می گیرند. با اینکه اردن، جزء اشراف بودند، اشراف به معنی سادات. شریف مکه یا شریف اردن از این باب است و حتی بخشی از کشورهای افریقایی الان همین عنوان در آنها هست. مثلاً در مراکش شما اگر به اتاق مدیر کل آموزش و پرورش بروید می بینید که شجره نامه اش را زده

است. شجره نامه ای که می گوید مثلاً من به امام حسن مجتبی می رسم یا به امام سجاد علی بن حسین می رسم. اینها را قلع و قمع می کنند و وارد عراق می شوند و کربلا را تسخیر می کنند. بخشی از صحن امام حسین(ع) را تخریب می کنند و همان بلایی که بر سر قبرستان بقیع درآوردند را در کربلا هم پیاده می کنند. علمایی مانند سید مجاهد در نجف و کاشف الغطا اعلام جهاد می کنند و به تبع آن از عراق عقب نشینی کردند و شکست خوردند و همچنین در اردن توده مردم مبارزه می کنند و مصریها و هندی ها مجبورشان می کنند که جمع و جور شوند. اما از بین نمی روند و به هرحال دولت نفت یا پول در اختیار اینهاست. از آن تاریخ به بعد اینها درکشور های اسلامی شروع به تبلیغ کردن می کنند. جز کشور قطر که می دانید یک عده در آن لیبرال اند و یک عده مذهبی. مذهبی هایشان هم وهابی اند. هیچ کشور و هیچ دولتی را به طور مستقل در اختیار نمی گیرند. بلکه مجموعه هایی مانند سپاه صحابه، بعضی از جناح های اطلاعات ارتش پاکستان بعضاً اینها وهابی هستند.

***پس در واقع وهابیت را دو عامل حمایت انگلیسی ها و پول نفت حمایت می کند.**

اینکه می گویند که انگلستان و الان امریکا به طالبان کمک می کند، آیا این معنایش این است که همه کارهای طالبان را آمریکا انجام می دهد؟ نه این غیر مستقیم است بخشی را به عهده گروهی می گذارند و بخشی دیگر هم به عهده کشور دیگری می گذارند. اینها مدیریت می کنند. حالا مقصود این است که انگلستان این دو مسلک سیاسی یعنی وهابیت و بهائیت را تأسیس کرد و وهابیت هم شروع کرد به توسعه دادن خودش و در این توسعه موفق نبود و متمرکز در حجاز و دولت فعلی عربستان سعودی شد و نتیجه می گیریم که اینها وقتی متمرکز شدند به تبلیغات در کشورهای دیگر مانند مصر و پاکستان و ... پرداختند. سپاه صحابه را تأسیس کردند و در افریقا مجموعه های وهابی را افتتاح کردند.

***شیوه های تبلیغاتی وهابیت چگونه است؟**

یکی از کارهای مهم اینها نشر بود. نشر سنگین را شروع کردند. ما کمتر به این نکته توجه کردیم. اینها هزاران عنوان کتاب چاپ کردند. قبل از این تکنولوژی های جدید اینها از طریق کتاب تبلیغ کردند. نویسندگان ماهر و زبردست و حراف، مانند احسان ظهیر هندی که از نویسندگانی است که معجزه می کند و به تعبیری تسخیر می کند. مانند مال الله الخطیب، عبدالجبار تونسوی و امثال اینها. یکی از مراکز اینها دانشگاه محمد بن سعود است که در ریاض است. چگونه در زمان شاه در ایران یکی از دانشگاهها چشم و چراغ خاندان پهلوی بود و تمام نور چشمی های پهلوی در آن دانشگاه جمع می شدند، وهابی های عالم و بورسیه های عالم اسلامی مرکزشان دانشگاه محمد بن سعود در ریاض است.

یکی از فارغ التحصیلان این دانشگاه دکتر ناصر القفاری است، وی یک رساله ارشد دارد که عنوانش «الامام الخميني و مسئله التقريب» است در دو جلد که در آن حرکت امام را تخریب و محکوم می کند. وی در ابتدای کتابش می نویسد من ابتدا عنوان رساله ام این بود: «رسیدگی به فرق و مذاهب اسلامی» دکتر رشاد از مجموعه ها و کادر این دانشگاه او را منصرف می کند و پیشنهاد می دهد که مذهب شیعه را بررسی کند؛ عنوان کتابش هم این است؛ «اصول مذهب الشیعه الاثنی عشریه الامامیه»

وی می گوید که من رساله ام را عوض کردم و به مسئله شیعه پرداختم. در پنج محور شیعه را بررسی می کند. من محاسبه کردم بیش از دویست منبع از منابع شیعه را آورده است. حتی بعضی از منابع آن خطی است که از کتابخانه آستان قدس و کتابخانه مرحوم آقا نجفی مرعشی از ایران برده اند. معلوم است که درآستان قدس و کتابخانه آقا نجفی مرعشی دست داشته اند و کتاب زیراکس کرده اند و آن را برده اند.

پس بیش از دویست منبع از منابع این کتاب، کتاب های شیعه یعنی کتاب های ماست و سه جلد کتاب قطور رد بر تشیع. در اصول دین، در قرآن، در تشیع، در حکومت و در زمینه های مختلف که وارد می شود، آرا و افکار شیعه را بررسی و نقد می کند. جاهایی که خیلی حتی روشن است که شیعه نظرش این است، یک قول ضعیف را پیدا می کند و آن قول ضعیف را مثلاً درمقابل شیخ مفید می گذارد. می گوید اینجا هم اختلاف دارند. حالا یک فردی در یک جایی در مقابل علامه حلی یا علامه مجلسی حرفی را زده است. این مسائل را وی بزرگ جلوه داده است.

***نحوه آشنایی شما با این کتاب چگونه بود؟**

من این کتاب را از طریق بعثه رهبری که خودم رابط بعثه بودم و از طریق دوستان مجمع جهانی اهل بیت که باز هم خودم عضو مجمع بودم، پیدا کردم و به دستم رسید و می دانید که مجمع جهانی اهل بیت(ع) سعی دارد که کتاب هایی که علیه تشیع نوشته می شود را نگاه کند و آن هایی را که صلاحیت نقد دارد، مجمع جهانی اهل بیت(ع) اقدام به نقد آنها می کند. این کتاب به دست بنده رسید، من هم در آن زمان مسئولیت مدیر کل پژوهش را در مجمع داشتم و خودم به نقد آن پرداختم. این کتاب را برای کارهای شخصی ام مطالعه و بررسی کردم و بعد از مطالعه زیاد و بررسی بسیار آن، تصمیم گرفتم که ردی بر آن بنویسم. در واقع این کتاب را برای کارهای شخصی خودم گذاشتم و انفرادی انجام دادم.

آن را چهار محور کردم؛ یک محور آن سنت و راویان سنت است. محور دوم تشیع و قرآن کریم، محور سوم مهدویت و امام المهدی و محور چهارم آن امامت است. دو جلد اول را نوشتم و چاپ آن هم تکرار شده است. در این کتاب که به عنوان سنت و روات است، ناصر القفاری یک بحث مستوفی دارد که اصلاً شیعیان سنت دارند یا ندارند؟ آنجا طبق استنتاج خودش نتیجه می گیرد معلوم شد که که غالب روات شیعه کافرن و ایمان به خدا و به قیامت ندارند! این چنین نتیجه ای در فصل سنت می گیرد.

من این مسأله به قول فوتبالیست ها برایم حیثیتی شد. حالا بحث علمی آن به کنار، من در علم رجال شیعه مطالعه کرده ام که یکی از محدثین یا رجالی شیعه بره ای را مثلاً می خواهد به آغل ببرد. عیایش را به بره نشان می دهد، بره خیال می کند که علف است، به سراغ این عبا می آید و آن رجالی، بره را با این شگرد به آغوش می برد. رجالی دیگر این راوی را می بیند، از آن

تاریخی که بره را گول زده از آن تاریخ به بعد روایات این راوی را خدشه می کند. این واقعیتی است که در روایات شیعه آمده است و می گوید من از این آقا را که از امام صادق(ع) یا از شاگردان امام صادق(ع) روایت نقل می کند، دیگر نقل نمی کنم. چرا نقل نمی کند؟ برای اینکه من دیدم که بره را فریب داد و ممکن است که ما را هم فریب دهد؟ بنده در علم رجال می بینم که تا این حد رجالی های ما محتاط عمل می کنند و تا این اندازه وسوسه دارند.

حالا این آقا نوشته است که غالب روات شیعه کافرنه و مومن به خدا و قیامت نیستند. انصافاً خیلی به من برخورد. تا چه اندازه آدم می تواند زور را تحمل کند؟ حالا بحث علمی این است که شما بروید و ببینید که به فرض مثال محمد بن مسلم کافر است؟ سلمان فارسی یا ابوذر کافر است؟ این بحث علمی است. لذا من در این بحث وارد شدم و شخصیت های برجسته شیعه را از اول تا ۲۵۰ سال آوردم؛ یعنی شیعیانی که در زمان ائمه معصوم(ع) بودند و برجسته هستند و مورد تأیید و توثیق علمای بزرگ اهل سنت اند و مستنداً از اینها ذکر کردم.

ابان ابن تغلب شاگرد امام صادق و امام باقر(ع) است. ذهبی بزرگترین رجالی اهل سنت است و کتاب های گسترده ای دارد از جمله میزان الاعتدال که کتابی برای اهل سنت است در ماده الف، اسم «ابان» را ذکر می کند، یک سنی دارد شرح حال یک شیعه را بیان می کند، می گوید: اهل کوفه است، شیعه است، صدوق است، شیعیان اهل بدعت اند اما چگونه شما یعنی ذهبی، «ابان» را که به قول شما یکی از بدعتگذاران است به صداقت توصیف کردی؟ این سوال را خودش می کند و جواب خود را می دهد که اگر امثال آثار و احادیث امثال «ابان» را کنار بگذاریم، همه فرهنگ پیغمبر(ص) به هم می خورد چون ما دیگر چیزی نداریم.

صد سال اینها نوشتن و تدوین و نقل حدیث را بستند تا زمان عمر بن عبدالعزیز. ذهبی می گوید اگر شما چنین اشکالی به من کردید، اگر ابان ها را که احادیث اش را از پیغمبر(ص) و اهل بیت پیغمبر گرفته است، کنار بگذاریم و من احادیث او را در کتابم نیاورم، اصلاً فرهنگ پیغمبر(ص) را از دست داده ایم. (میزان الاعتدال، جلد ۱، ص ۵)

یک نمونه دیگر؛ علی بن المدینی از رجالی های دیگر اهل سنت است. کسی به آقای مدینی می گوید که چرا احادیث شیعه را این گونه ذکر می کنی؟ چرا این قدر از روایات اهل بیت می آوری؟ وی در جواب می گوید اگر ما اینها را از کتاب های اهل سنت جدا کنیم، باب و فصل کتاب همه به هم می خورد و شیرازه کتاب به هم می خورد. آقای ذهبی می گوید که این آدم درست است و او را توثیق می کند.

***ناصر القفاری که دویست منبع شیعی را بررسی کرده و به هر حال اهل مطالعه و آدم دانشگاهی بوده است، چگونه بدون دلیل به این راحتی روات شیعه را تکفیر می کند و بطور چنین حکم غیر معقولی صادر می کند؟**

این مانند این است که من می گویم دروغ بد است اما دروغ می گویم. می دانم که دروغ بد است و می گویم. خیلی سخت است که آدم بخواهد خودش را از هوا و هوس و تعصب تجرید کند. از دکان و کسب و کار جدا کند. چون دکان خودش را از دست می دهند. مگر در قرآن از یهود خبر نداده است که آنچه را از پیامبر اسلام می دانید بگویند و نمی گویند؟ چون دکان شان را از دست می دهند.

مورد دیگر، مسلم ابن حجاج است. این مسلم، همان مسلمی است که همدریف صحیح بخاری است. یعنی دو تا کتاب از کتاب های معروف اهل سنت، صحیح بخاری و صحیح مسلم است. علی ابن المدینی می گوید که استاد من یعنی مسلم، کتابهایش پر از احادیث شیعه است و اینها را قبول کرده است که در کتابش نقل کرده است. در این کتاب به حمدالله من نتیجه گرفتم که این راوی های ما هستند و راوی های ما استاد بخاری اند.

***این آقای ناصر القفاری آیا راوی های اهل سنت را قبول دارد؟ شاید آنها را هم تکفیر می کند؟**

این را بعداً پاسخ می دهم. من در اینجا راویان شیعه که اسم شان در صحاح سته، یعنی کتب معروف اهل سنت آمده است، آورده ام. همان طور که می دانید صحاح سته، شش تا کتاب معروف اهل سنت است، همانطور که ما کتب اربعه داریم آنها صحاح سته دارند. در این صحاح سته آیا راویان اهل شیعه هم وجود دارد؟ یک، ابان ابن تغلب و همین طور به ترتیب حروف الفبا اینها را آورده ام و تا صد تا از شیعیان را آورده ام. تا صدمین نفر که منصور ابن عبد الاسود لیثی الکوفی است که روایت او در کتاب های ابو داود، ترمذی و نسایی آمده است که نویسندگان صحاح سته اند. من از اینها از اولی که ابان است و صدمین که منصور است را گفتم.

منظور این است که ابان که شاگرد امام صادق(ع) بوده است علمای سنی او را قبول داشتند و روایات او را در کتاب هایشان می نوشتند. در بین این ها من یک کتاب از شیعه را نیاوردم. حال باید پرسید اگر «ابان» کافر است، چگونه روایات او و امثال او را در کتاب هایتان آورده اید؟

او می گوید که روات شیعه کافرنه، من می گویم نه کافر نیستند و این را چگونه ثابت می کنم؟ از اینکه اینها را از کتاب های خودشان گرفته ام، از علامه حلی و مجلسی نگرفته ام. همه را از خودشان گرفته ام. اینها همه رجال صحاح سته هستند که این شیعیان را توثیق کرده اند. اینها راویان شما هستند و اگر آنها کافر باشند، پس تمام احادیث شما خراب اند، ضمن اینکه بزرگان شما می نویسند اگر ما این احادیث را نیاوریم، کتاب هایمان به هم می خوردند و فصل بندی و شکل و قافیه کتاب به هم می خورد.

من از یک ضرب المثل عربی استفاده کرده ام که می گوید: «من كان بيته من الزجاج، فلا يرمى الناس بالحجر». اگر کسی در یک خانه شیشه ای نشسته است، مردم را با سنگ نمی زند. شما می گویند که رجال شیعه کافرنه در صورتیکه خودت در خانه شیشه

ای نشسته ای. البته این در حالت تهاجمی است و گرنه آن حالت تدافعی، همان است که در کتاب آوردم. از او سوال کردم که اولاً روایت و راوی در نظر شما چگونه است؟ از شما می پرسیم که اصحاب پیغمبر چند نفر بودند؟ در سال حجه الوداع، ۱۲۰ هزار یا ۱۱۴ هزار حاجی بوده است. هر دو رقم ذکر شده. یعنی ما فرض می کنیم که اصلاً در آن سال همه اصحاب پیغمبر همین ها بوده اند که خیلی بیشتر بوده اند.

فرض کنیم همین ۱۲۰ هزار تا بوده اند، چند تا از این ۱۲۰ هزار، راوی بوده اند؟ طبق تاریخ اهل سنت، ۱۶۵۶ تا راوی بوده اند. ما در اینجا سوال می پرسیم که بقیه این ۱۲۰ هزار چه می شود؟ آیا اینها عقل حدیثی نداشتند؟ اینها با پیغمبر نبوده اند؟ اصلاً از پیغمبر مطالبی ندارند؟ این سوال ماست.

خب، طبق این نظر شما، این ۱۶۵۶ نفر راوی هستند و در کتاب اینها این تعداد شمارش شده است. چگونه این افراد احادیث را برای ما نقل کرده اند؟ می بینیم که خیلی ناعادلانه نقل کرده اند و قضیه کاملاً مشکوک است. بیاییم این افراد را بررسی کنیم که هر کدام از این افراد چند حدیث نقل کرده اند. در بین اینها ابوهریره ۵۳۷۴ حدیث داشته است. ابوبکر ۱۴۲ حدیث، علی بن ابیطالب ۵۶۶، خدیجه ۱، حسن بن علی ۹ حدیث، حسین بن علی ۸، فاطمه (س) ۱۸ حدیث از پیغمبر (ص) دارد، سلمان فارسی ۶۰، عمر بن خطاب ۵۶۷، یعنی عمر، یک حدیث از امام علی بیشتر داشته است.

حسان بن ثابت که شاعر پیامبر بوده هیچ حدیثی ندارد. انس ابن مالک ۲۲۸۶، عایشه ۲۲۱۰، آن وقت خدیجه، یک حدیث داشته. سوال این است که چگونه می شود که ابوبکر ۱۴۲ تا خاطره بیشتر از پیغمبر ندارد؟ ابوبکر چند سال با پیغمبر (ص) بوده است؟ ابوبکر غاراً، لیلأ و نهارأ با پیغمبر (ص) بوده است. ۲۳ سال با پیغمبر (ص) بوده است و در این زمان فقط ۱۴۲ تا خاطره دارد. اما آقای ابوهریره ۵۳۷۴ حدیث در طول ۲۱ ماه که با پیغمبر بوده است نقل می کند. ابوهریره، در سال فتح خیبر اسلام آورده است و ۲۱ ماه با پیغمبر (ص) در مدینه بوده است. در حالی که شما ابوبکر را زیرک و با هوش می دانید، چگونه ممکن است از ابوهریره این همه کمتر خاطره و حدیث داشته باشد؟

***و این هم قابل قبول نیست که ابوبکر هیچ حرفی نزده باشد و هیچ روایتی از پیامبر (ص) نقل نکرده باشد چرا که به هر حال در جایگاه خلافت بوده و سخن می گفته است.**

بله حتی عمر یا خدیجه را نگاه کنید، زن پیغمبر (ص) است، چگونه می شود که یک خاطره داشته باشد؟ اما ابوهریره ۵۳۷۴ تا دارد. اما ابوهریره چه کسی است؟ کسی نمی داند پدرش کیست، اسمش چیست، عشیره اش کدام است، این کسی که پرچم پیغمبر (ص) را در دست گرفته است، ما نمی دانیم که چه کسی است. این آقا از کجا این همه احادیث را نقل کرده است؟ در جاهلیت و اسلام مانندی برای اختلاف در اسم ابوهریره نبوده است. اسم های که برای او آورده اند سی قول است و اسم های زیادی برای او ذکر شده. پس اسمش شناخته نشد.

اما کنیه اش! ترمذی به سند صحیح آورده که به ابوهریره گفتم که چرا کنیه تو را ابوهریره می گویند؟ جواب داد، من چوپانی گوسفند های خانوادگی ام را داشتم و یک گربه کوچک داشتم که وقتی که گوسفندها را می آوردم خانه این گربه را بر روی درخت می گذاشتم و وقتی صبح به صحرا می رفتم با آن بازی می کردم و در واقع اسباب بازی من بود. لذا کنیه من را اباهریه گذاشتند، یعنی کسی که ملازم گربه است. من به فارغ التحصیل دانشگاه مدینه گفتم که واقعاً اگر این گربه نبود این پرچم دار فرهنگ پیغمبر (ص) پیش شما چه اسمی داشت؟ من می دانم او کیست. او شاگرد کعب الاحبار یهودی است. کعب الاحبار یهودی اینها را به اسلام وارد کرد تا اسرائیلیات را در اسلام و مسلمین زیاد کنند.

من از این ۵۳۷۴ حدیث ابوهریره برخی ها را نقل می کنم؛ ابوهریره روایت دارد که سلیمان در یک شب با صد زن هم بستر می شده است. این روایت ابوهریره، در جلد چهار صحیح بخاری صفحه ۲۷ است. حدیث دیگر؛ ملک الموت را خدا فرستاد گفت برو جلوی موسی را بگیر آمد موسی یک سیلی محکم تو صورت عزرائیل می زند و یک چشم جناب عزرائیل به هم خورد و عزرائیل نزد خدا برگشت. این روایت هم در صحیح بخاری آمده است. حدیث دیگر؛ مردم داشتند شنا می کردند، موسی هم رفت لباسش را درآورد، لباسش را روی سنگی گذاشت. سنگ رفت و لباس موسی را با خودش برد. موسی از آب بیرون می آید و می گوید الحجر، الحجر... این روایت را هم آقای ابوهریره نقل می کند.

امروزه در دنیا عدد و رقم حرف اول را می زند. اگر یک مقایسه ای بکنیم، ۹ تا زن پیغمبر (ص) و عشیره پیغمبر (ص) یعنی بنی هاشم و چهار خلیفه پیغمبر (ص) احادیث همه اینها روی هم به اندازه احادیث نقل شده توسط ابوهریره نیستند. بحث من شیعه و سنی نیست، سوال من این است که چا ابوبکر ۱۴۲ روایت نقل می کند؟ یا چرا شاعر پیغمبر (ص) هیچ حدیثی ندارد؟ خدیجه سی سال همسر پیغمبر بوده و فقط یک حدیث دارد؟ بعد از این حرف ها گفتم که دیگر به ما نگویند که کافرید و با یک ضرب المثل عربی گفتم آقای قفاری تو را به خدا از این حرف ها زن. می خواهید راویان شما را لیست کنم و به شما بدهم؟

یک لیستی آماده کردم در صفحه ۳۵۲ کتاب تا صفحه ۵۲۳ آمده است. ابان ابن جعفر و ابو سعید بصری، این چه کسی است؟ این آدم دروغگویی است و حدیث دروغی از پیغمبر نقل می کرده است. از ابوحنیفه ۳۰۰ حدیث جعل کرده است. اینها را آقای ذهبی در میزان الاعتدال می نویسد. یعنی خود راوی سنی می نویسد که روات سنی کذاب اند. این راویان اهل سنتی که کذاب هستند، ۱۰۰۶ نفر هستند که همه را از خود منابع اهل سنت نقل کرده ام.

ما با اهل سنت دعوا نداریم، با اهل سنت وحدت داریم. روی سخن من با این وهابی است که پشتوانه اش اینهاست، نباید به من بگویند که راویان شما شیعیان کافرند. در این جلد ابتدا من رد کرده ام که این راویان ما کافر نیستند و راویان برجسته ۲۵۰ سال شیعه را همه را آورده ام که اینها استاد بخاری و بزرگان شما هستند. چگونه کافرند؟ علی بن جعد یکی از راویان شیعه

است که اهل سنت از او نقل می کنند. فردی به نام ابو حاتم هر روز به منزل ایشان می رود به او می گویند کجا می روی منزل رافضی ها می روی؟ در جواب می گوید؛ پس چه کار کنم؟ هفتاد هزار حدیث از اهل بیت دارد. نروم و ننویسم؟ این صحبتی بود که من با نویسنده این کتاب در این فصل داشتم.

بخش دوم و پایانی این گفتگو در پاسخ به شبهات وهابیت درباره مهدویت در نیمه شعبان منتشر خواهد شد.

گفتگو از: محمدالیاس قنبری